

استطاعت چیست و مستطیع کیست؟

<?xml encoding="UTF-8?">

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»¹.

برای پذیرفتن این دعوت آسمانی که از تأکید گونه ای هم خالی نیست، همه ساله، صدها هزار تن از مسلمانان جهان خود را با هواپیما، کشتی و یا اتومبیل به بندر جدّه و مدینه الحاح می رسانند، تا عمره تمتّع و حج تمتّع را انجام دهند. اینان کسانی هستند که خود را مستطیع می دانند، و چون استطاعت یافته اند، باید این فریضه الهی را ادا کنند. حج امانتی الهی ز رکنی از ارکان اسلام، و چهارمین رکن این دین است. سه رکن پیش از آن، نماز، زکات و روزه است.²

درباره حج تا آنجا تأکید شده است که گفته اند: اگر مسلمانی مستطیع به مکه نرود و بمیرد، شایسته نام مسلمانی نیست و دم مرگ به هر دین که خواهد بمیرد، ترسا یا جهود³. و در خبر دعائم الاسلام از امام صادق (ع) است که اگر مالداري حج نکند و بمیرد، از کسانی است که خدا درباره او گفته است: «در روز قیامت او را کور بر می انگیزانیم»⁴. پرسیدند کور؟ فرمود: آری کور از راه خیر⁵.

استطاعت چیست و مستطیع کیست؟

استطاعت حج را فقهای مذاهب اسلام در رساله های عملی و کتابهای مناسک، معنی کرده اند: آنقدر پول که بتوان به مکه رفت و برگشت، آن اندازه که زن و بچه او تا بازگشت وی بدان زندگی کنند، بعلاوه دارا بودن مایه ای برای گذران خود و عائله اش پس از بازگشت از حج.

همین و همین، تکلیفی ساده، تا آنجا که بسیاری از مسلمانان خود را بر انجام دادن این تکلیف، قادر می بینند، و شاید به خاطر همین آسان بودن است که همه ساله صدها هزار، و در عصر ما افزون از یک میلیون مسلمان از گوشه و کنار جهان به راه می افتند، تا خود را به یکی از میقاتها برسانند.

اما اعمال حج، بظاهر آسان تر از مستطیع شدن است: در یکی از میقات گاهها، مُحَرَّم شود و به مکه برود. هفت بار به دور خانه کعبه طواف کند، دو رکعت نماز در مقام ابراهیم (ع) بخواند، هفت بار بین دو کوه صفا و مروه برود و برگردد، اندکی از موی یا ناخن را بچیند و از لباس احرام بیرون آید، کار عمره تمتّع پایان یافته است، و باید منتظر احرام حج باشد. سپس روز هشتم یا نهم ذوالحجه از مسجدالحرام یا از شهر مکه محرم شود، برای ظهر روز نهم ذی حجه خود را به عرفات برساند. تا غروب آفتاب در عرفات بماند، شب دهم به مشعرالحرام رسد، و تا طلوع خورشید در آنجا توقف کند، سپس عازم منی گردد، هفت بار به جمره عَقَبَه سنگ بیندازد،

گوسفندی قربانی کند، سر را بتراشد یا اندکی از موی سر بچیند، برای طواف زیارت و نماز طواف و سعی و طواف نساء و نماز طواف به مکه برگردد، شب یازدهم و روز آن و شب دوازدهم و نیمه روز دوازدهم را در منی توقف کند و به جمره های سه گانه هر یک هفت سنگ بیفکند، از این به بعد تا پایان عمر حاجی است. استطاعتی که بظاهر تحصیل آن بسیار آسان است، و اعمالی که انجام دادن آن آسانتر از استطاعت می نماید. آنچه در مناسک

حج می خوانیم، آنچه در کتابهای فقهی نوشته شده همین است و همین. ولی راستی اگر استطاعت این چنین مختصر و اعمال حج بدین سادگی است، چرا در روایت ابن عباس حج را نوعی از جهاد شمرده اند؟⁶ باید دانست آنچه فقها در رساله ها و مناسک نوشته اند، تشریح حکم ظاهری مکلف است. حکمی است که مکلف باید با دست و پا و زبان انجام دهد، اما تعریف کامل حج را باید در کتابهای اخلاق اسلامی و دستورات عملیائے ائمه (ع) جستجو کرد. باید در نظر داشت که مکلف پیش از آنکه فریضه حج بر او تعلق گیرد، مسلمان است و مسلمان در سنت تعریفی روشن دارد. اینکه سنت می گویم چون بین تعریف مسلمان در کتاب خدا و سنت رسول (ص) و اخبار اهل بیت (ع) ملازمه اجمال و تفصیل است. در قرآن، مسلمان از جهت سهیم بودن در حقوق سیاسی و اجتماعی تعریف شده است و در سنت از جهت شایسته بودن برای دریافت این لقب افتخارآمیز، شایسته این که او را بتوان موجودی با ایمان خواند، مسلمانی آنچنان که امام صادق (ع) او را توصیف می کند. چنین کس اگر بخواهد فریضه حج را آنچنان که باز در اخلاق اسلامی بیان شده است بگذارد، حقیقتاً جهاد و یا کاری بالاتر از جهاد کرده است. سختی شهادت، یکدم بیش نیست، اما در چنین جهاد هر لحظه باید خود را قربان کرد:

بگذرند از سر مویی که صراطش دانند

پس به صحرای فلک جای تماشا بینند 7

در میان آنان که با ادبیات فارسی سروکار دارند، کمتر کسی را می توان یافت که این قطعه ناصر خسرو قبادیانی را برای یک بار هم که شده نخوانده باشد:

حاجیان آمدند با تعظیم / شاکر از رحمت خدای رحیم...

مرمر در میان قافله بود / دوستی مخلص و عزیز و کریم

گفتم او را بگو که چون رستی / زین سفر کردن به رنج و به بیم...

چون همی خواستی گرفت احرام / چه نیت کردی اندر آن تحریم؟

جمله بر خود حرام کرده بدی / هر چه مادون کردگار قدیم

گفت نی، گفتمش زدی لبیک / از سر علم و از سر تعظیم

می شنیدی ندای حق و جواب / باز دادی چنانکه داد کلیم ...

و همین گونه سؤالاتی چند درخصوص اسرار باطنی حج از دوستش می پرسد و او در پاسخ اظهار می کند که در حین اعمال حج به هیچیک از این معانی و اسرار توجهی نداشته است.

گفت از این باب هرچه گفתי تو / من ندانسته ام صحیح و سقیم

گفتم ای دوست پس نکردی حج / نشدی در مقام محو مقیم

رفته ای مکه دیده، آمده باز / محنت بادیه خریده به سیم 8

اگر حاجی شدن بدان آسانی است که نوشتیم این شاعر متکلم چه می گوید؟ آیا حاجی را که از دوستش خواسته به روش تفسیر باطنیان از احکام فقهی است؟ درست است که ناصر خسرو اسماعیلی و بر مذهب باطنی است، اما آنچه سروده و انجام دادن آن را حج واقعی دانسته در سنت رسول (ص) و اخبار اهل البیت - مخصوصاً روایتی

که از امام صادق (ع) رسیده - می توان دید:

«هرگاه خواستی حج کنی بر آن باش که دلت را برای خدا از چیزی که تو را به خود مشغول سازد و از هر چه میان تو و او در آید خالی کنی. همه کارهای خود را به آفریدگارت واگذار و در هر حرکت و سکون که از تو پدید می شود بر او توکل کن. تسلیم حکم خدا و قضا و قدر او باش. دنیا، آسایش و آفریدگان را رها ساز»⁹.

در مستدرک الوسائل 10 حدیثی است نظیر پرسش و پاسخ های ناصر خسرو و دوستش. این پرسش ها میان امام سجاد (ع) و شبلی رفته است. اما اگر مقصود از شبلی، همان صوفی معروف است، وی در سده سوم (247 هـ . ق) متولد شده و در سده چهارم (334 هـ . ق) در گذشته است. و شبلی دیگری را که در سده نخست (معاصر امام سجاد (ع)) در مدینه بسر برده باشد در کتابها نمی بینم «والعلم عندالله». بهر حال مضمون آن روایت، رعایت شرایط معنوی در ادای مناسک حج به موازات انجام تکلیف های ظاهری است.

پس بار دیگر می پرسیم: استطاعت چیست؟

در آغاز بحث، از استطاعت سخن گفتیم، و گفته شد باید توجه داشت استطاعتی را که فقها شرط دانسته اند، استطاعت «مالی» و «جسمی» است، اما پیش از این دو، باید استطاعت دیگری تحصیل شده باشد. استطاعتی که مخصوص زائر خانه خدا نیست. استطاعتی که هر مسلمان مکلف باید دارا باشد. استطاعت «علمی»، یعنی چه باید بکند و استطاعت «اخلاقی» یعنی آنچه را می داند چگونه انجام دهد. در شریعتی که درباره اخلاق عملی آن کتابهایی مانند: محجة البیضاء، احیاء علوم الدین، معراج السعادة، کیمیای سعادت، مقامات العلیة و دهها کتاب اخلاقی دیگر نوشته شده است، در دینی که طلب علم را بر هر مسلمان واجب کرده است، مسلماً باید این استطاعت پیش از بلوغ فراهم گردد، و یا لاقلاً به تدریج در مدتی نه بسیار طولانی آماده شود. اما متأسفانه بسیاری از برادران مسلمان بدین دو امر مهم توجه ندارند. زائران خانه خدا بطور معمول هنگامی استطاعت مالی پیدا می کنند که بیش از نیمی از عمر طبیعی را پشت سر گذارده اند؛ یعنی در سنین بالاتر از چهل سالگی. در چنین وقتی به فکر یادگرفتن احکام حج می افتند، آن هم در روزهای معین و در ساعتهای معدود.

می دانیم در چنین دوره از زندگی، تعلیم گرفتن دشوار است. و آنچه روحانیان گروههای حج از حاجیان می خواهند تقریباً محال. دشواری کار تنها در آموختن واجبات حج، یعنی همان اعمال و گفتار ساده نیست. بسیاری از برادران و خواهران می خواهند حمد و سوره و اعمال نماز واجب را هم در همان مجالس یاد گیرند؛ مثل اینکه نماز، هنگام بیرون شدن برای حج بر آنها واجب شده است.

خوب به قول معروف: «از هر جای ضرر برگردیم منفعت است»، اما

چگونه برگردیم؟ به تجربه دانسته شده است، چون سنین عمر از پانزده گذشت و تار آواهای گلو سست شد، دیگر محال است بتوان حرف ها را مانند عرب زبانان از مخرج ادا کرد و چقدر آن روحانی محترم رنج می برد که می خواهد به پیر مردی هفتاد ساله از روستای دور افتاده زنجان تعلیم دهد، تا «إِنَّ الْهَمَّ وَالنَّهْمَةَ» نگوید و ، «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ» بگوید، و یا «وَالْضَّالِّينَ» را «وَالزَّالِّينَ» تلفظ نکند. اگر آن برادر مسلمان پیش از آغاز بلوغ شرعی به یاد گرفتن و درست گفتن حمد و سوره می پرداخت و اگر در همان سالها احکام حج را که ممکن است روزی بر او واجب گردد می آموخت با چنین دشواریهایی روبرو نمی شد. این بنده در نخستین سال تأسیس جمهوری

اسلامی پیشنهاد کردم که سازمان حج و اوقاف چند ماه پیش از فرستادن حاجیان به زیارت، کلاس هایی در تهران و شهرستان ها تشکیل دهد و از داوطلبان زیارت خانه خدا بخواهد در آن کلاس ها شرکت کنند و معلمان، علاوه بر تعلیم مناسک حج، آنان را با حداقل معلومات درباره وضعیت تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی این دو حرم

مقدس آشنا سازند. در تهران چندی این کار انجام شد و بعد تعطیل گردید و در شهرستان ها نمی دانم عملی شد یا نه.

باید پذیرفت که مقدار توجه به فراگرفتن احکام و آداب دین نمایانگر درجه علاقه ما نسبت به دین است. اگر در مکه و مدینه اعمال بعضی حاجیان نشان می دهد که از دین و معارف اسلامی جز تعلیماتی سطحی ندارند، علامت این است که اجتماع مسلمان نسبت به آموختن احکام دین و فقه اسلام و اخلاق اسلامی بی اعتناست، مگر نه این است که در حدیث می خوانیم:

«مسلمان نسبت به مسلمان دیگر مانند اندامی از کالبد است که اگر فاسد شود به همه کالبد اثر می گذارد.» تأسف ما وقتی شدیدتر خواهد شد که بر چنین سهل انگاری، این مطلب را نیز اضافه کنیم که شاید صد یک و بلکه هزار یک زائران خانه خدا و حرم شریف پیغمبر، از وضع این منطقه، آداب و رسوم مردم حرمین، مقرراتی که در آنجا حاکم است، اماکن زیارتی و آداب خاص آن اماکن، اطلاع درست ندارند، تا چه رسد به وضع اقتصادی و موقعیت جغرافیایی حجاز و حرمین در بین دیگر کشورهای اسلامی.

زیان این ندانستن مخصوصاً در آن قسمت که به آداب و رسوم مذهبی مردم حجاز مربوط می شود کمتر از نقص ندانستن اعمال و فرائض حج نیست و بسا مشکلاتی را پیش می آورد. بدون شک اگر بازرگانی بخواهد کالایی را به ارزش همان مبلغ که یک تن حاجی در سرزمین حجاز مصرف می کند خریداری کند، اطلاعاتی وسیع تر از معلومات این برادر مسلمان درباره خصوصیات آن کالا، چگونگی تولید آن، بهای آن و بازار فروش آن به دست خواهد آورد. متأسفانه می بینیم در این چند سال که رفتار زائران باید نشان دهنده درجه آشنایی ما به احکام و آداب دین باشد، توجه مان به خرید و انتخاب کالا بسیار بیشتر از توجه به روشی است که امامان ما از ما همیشه و بخصوص در این سفر انتظار دارند. این بنده آن دسته از زائرانی را که گاهگاه در روزنامه های کشور خودمان از آنان انتقاد می شود به هیچ وجه مقصر نمی دانم، گناه از امثال من بنده است که در تعلیم آنان چنان که باید نکوشیده ایم. بیشتر برادران مسلمان ما به حج می روند و بر می گردند و درست نمی دانند به کجا رفته اند و برای چه رفته اند. بلکه گروهی از آنان حتی به ظاهر هم نمی دانند به کجا رفته اند. و اگر از آنان بپرسند شهر مقدس مکه و مدینه را از روی نقشه جهان بشناسانند که در کدام نقطه است، در می مانند، تا چه رسد به اینکه بدانند این دو شهر پیش از ظهور اسلام چه وضعی داشته و چگونه اداره می شده و اسلام چه تغییرهای بنیادی در آن پدید آورده است.

بیشتر حاجیان نمی دانند چه رژیمی بر این منطقه حکومت دارد. نمی دانند مردم این شهرها بر چه مذهبی هستند. آنان که آشنایی مختصری به تاریخ داشته باشند، شنیده اند که مکه و مدینه جزء عربستان سعودی است. و مذهب سعودیان، وهابی است. اما سعودیان کیستند و وهابی چیست؟ جزء مذهب های اسلامی است و یا خود مذهبی ابداع شده است؟ پاسخ می دهند به ما چه مربوط است. چرا باید این چیزها را بدانیم. ما آنچه در کتاب مناسک نوشته شده و یا آنچه روحانی کاروان بگوید انجام می دهیم و برمی گردیم، ما می خواهیم حاجی بشویم و برگردیم. دانستن تاریخ مکه و مدینه به چه کار می آید؟ عربستان سعودی چه نوع حکومتی داشته باشد و چگونه اداره شود به ما چه؟ شاید این پاسخ ها تا حدی درست باشد، اما حج چنان که می دانیم عبادت است، جهاد است، رکنی از ارکان اسلام است. مجاهد در میدان جهاد باید از همه سو مواظب حمله دشمن باشد و بنیانگذار رکن، باید تا آنجا که می تواند پایه را استوار سازد.

حج، عبادتی واجب است و در هر عبادت باید مراقب بود که با محظوری بر خورد نکند، چه اگر چنین برخوردی

پیش آید، تکلیف دشوار خواهد شد. اما متأسفانه کمتر سالی است که دشواری هایی برای حاجیان پیش نیاید. گاهی هم ممکن است کار از مرحله دشواری بالاتر رود و با فاجعه ای دلخراش پایان یابد چنان که نمونه هایی از آن را در عمر خود دیدیم.

پی نوشت ها :

- 1 - خداراست حج آن خانه، بر کسی که توانایی رفتن بدان را داشته باشد. آل عمران: 97 .
- 2 - اصول کافی (چاپ آخوندی)، ج 2 ، ص 18 ، حدیث 3 .
- 3 - سفينة البحار، ج 1 ، ص 211 .
- 4 - طه: 124 .
- 5 - بحار، ج 96 ، ص 22 .
- 6 - حج جهاد، و عمره تطوع است. (کنز العمال، کتاب حج، حدیث 11787 ، چاپ جدید، ج 5 ، ص 4 .
- 7 - خاقانی شروانی.
- 8 - دیوان ناصر خسرو، چاپ مینوی و ص 301 - 300 - با توجه به اینکه متن کامل این قطعه در صفحه همین شماره آمده است در اینجا از تکرار آن خودداری گردید.
- 9 - سفينة البحار، ج 1 ، ص 213 .
- 10 - مستدرک (چاپ مؤسسه آل البيت، قم) ج 10 ص 72 - 166 .